

هو الله - ای مهدی بهدایت کبری خفّاشانی چند که در زاویه...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۹۷

هو الله

ای مهدی بهدایت کبری خفّاشانی چند که در زاویه نسیان خزیده بودند و در ظلمات خانه نایبانیان طپیده در زیر هزار لحاف گاهی مذمت انوار مینمودند و مدائح تاریکی در گوشه و کنار می رانند. غروب آفتاب را از افق امکان غنیمت شمرده اند و سری میجنبانند و جولانی خواهند و میدانی گرفته اند و بعضی بی خردان را بهمسات مؤتفکه و نفثات کذب اقناع خواهند که نیر اعظم مضرّ عالم بود و شمس قدم بی فائده و مظلّم چه که یوم طلوعش رومی از زنگی ممتاز و زشت از زیبا معلوم و واضح و پدیدار. جمعیرا رسوا نمود و خزیرا آواره تاریکی سوراخ کرد سارقان بیچاره را در مشقت فضاخت انداخت و بدرویان آواره را ساکن حجاب و پرده کرد. تاب حرارتش اجسام را میگذاخت و شعاع انوارش دیده ها را خیره میساخت سورت پرتوش رخسار را میسوخت و حدّت شعله اش جگرها را بریان مینمود. از هر دری داخل میشد و از دیوار هر فاسقی بالا میرفت. تجسس مذموم را مرعی میداشت و جبال ثلج مقبول را میگذاخت. گیاههای بیهوده را خشک مینمود و اشجار بی ریشه را افسرده و پژمرده میکرد. برابر و اشار هر دو عنایت مبذول میداشت و کلبه گنه کار و پرهیز کار هر دو را روشن میفرمود. بر فرق کامل و ناقص و عالم و جاهل هر دو پرتو نثار بود و بر گلشن و گلخن تجلی میکرد.



ORIGINAL



AUDIO

پس باید از او بیزار شد و از ذکرش و حبّش در کتّار شد. ظلمت ممدوحست و تاریکی مقبول زیرا ساتر عیوبست و پرده ذنوب. خفّاشان باهوشانرا مجال میدان دهد و سارقان کاملانرا فرصت نجات. بد رویانرا رسوا نکند و فاعلان و مزدورانرا علّت راحت گردد نسائم دلکش دارد و بادهای خنک بسیار خوش. خواب راحت آرد و مزید صحت گردد. پرده داری ماه رویان کند و ستّاری فاسقان. مردان رزمرا میدان هجوم بغتی دهد و مغلوبان مظلومرا فرصت فرار و چاره سازی واسطه الفت عاشق و معشوق است و ساتر صد هزار عیوب و ذنوب. حزب جلیل حشراترا حشر و نشور است و جنود شیاطین را میدان بروز و ظهور. خیل ثعالب و ابن آوی را فرصت حصول طعمه و ارزاقست و سباع درنده را وسیله وصول بصید و شکار در آفاق. شب زنده دارانرا اوقات مناجاتست و تبتّل و تعبّد و انس با ربّ الأرضین و السموات. مرغ چمن را شب وقت نغمه و آواز است و باده پرستانرا محفل انس و ساز و نواز.

باری باین سخنهای بیپوده مذمت آفتاب جهانتاب کنند و مدح ظلمت شدیدیه محیطه بر جهات دیگر ندانند که حیات و هستی ظلمتیان نیز از فیض نیر اعظم است اگر حرارت و تابش و عنایت پرورش شمس حقیقت نبود ذی روحی موجود نه حتّی آن خفّاش معدوم. باری از روی مزاح این کلمات مرقوم شد اما بگوش حقیقت استماع فرمائید و الباء علیک. عطر مشام الورقة الموقنة ضلعک و امّ ضلعک و سلیلک و کریمتک بالنفحات الّتی عبقت من ریاض العنایة فی هذا العهد الکریم ع

